

رهیا فتی فلسفی در مدیریت

نگاهی به کتاب انسان سازمانی مبتنی بر علم‌ال‌نفس فلسفی

محمد ذاکری

فلسفه و مطالعات فلسفی، جزو عرصه‌های آموزشی و پژوهشی مغفول و مهجور در مطالعات سازمان و مدیریت است. اگرچه در لفظ، یکی از اهداف اصلی دوره‌های دکتری تربیت فیلسوف و مجتهد متخصص در این دوره‌هاست و در دوره‌های دکتری مدیریت نیز درسی با همین هدف و عنوان وجود دارد، اما نه دانشجویان و نه استادان گرایش‌چندانی به غور و تفحص در جنبه‌های فلسفی دانش سازمان و مدیریت ندارند و افزون بر آن، آثار و منابع علمی چشمگیری نیز خصوصاً به زبان فارسی در این باب نوشته نشده که راهنمای دانشجویان و کمال‌حال استادان باشد. در این میان، دکتر ابوالفضل گایینی در زمره معدود دانشوران رشته مدیریت است که به طور جدی و عمیق در این عرصه وارد شده و آثار ارزنده‌ای نیز از خود به جای گذاشته است. دکتر گایینی متولد 1344 فارغ‌التحصیل دکتری مدیریت دولتی، طلبه سطح خارج و عضو هیات علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه است و پیش از این آثاری در قالب کتاب، مقاله و سخنرانی در حوزه فلسفه مدیریت خصوصاً فلسفه اسلامی در مدیریت ارائه داده است. کتاب «به سوی نظریه انسان سازمانی، مبتنی بر علم‌ال‌نفس فلسفی (با تأکید بر آرای حکمت متعالیه)» یکی از آثار این نویسنده است که در فصل اول کتاب، هدف از نگارش آن را کشف و استخراج چارچوب فکری انسان‌شناسی اسلامی با تکیه بر آرای حکمت متعالیه و بیان مفاهیم مهم و اصلی این کتاب در علم‌ال‌نفس و کشف تأثیرات و دلالت‌های آن بر دانش مدیریت و سازمان عنوان کرده است. نویسنده پس از اشاره به جایگاه انسان در عرصه علوم اجتماعی و ضرورت انسان‌شناسی، پیش‌فرض اصلی مطالعه خود را چنین بیان می‌کند که: «ادراکات بنیادین آدمی درباره انسان، هستی و معرفت بر چگونگی مدیریت سازمان‌ها و عامل‌های انسانی درون آنها تأثیرگذار است.» نویسنده پس از مرور دیدگاه‌های انسان‌شناسانه برخی مکاتب همچون اثبات‌گرایی، تفسیری و انتقادی پرسش مهمی را مطرح می‌کند و آن این

است که «آیا می‌توان انسانی با هویت دیگری تعریف کرد و براساس آن مدلی مکمل یا جایگزین برای علوم اجتماعی و طراحی سازمان و وظایف مدیریت پیشنهاد کرد؟» (ص 11). بدین ترتیب مساله اصلی نویسنده چنین بیان می‌گردد: «انسان‌شناسی حکمت متعالیه کدام است و نظریه برخاسته از آن انسان‌شناسی چه تاثیرات بالقوه‌ای را می‌تواند بر نظریه سازمان داشته باشد؟» (ص 16) برای پاسخ به این پرسش، فصل اول کتاب به مرور تعاریف و مفاهیم کلیدی و مبنایی در حوزه فلسفه، انسان‌شناسی، نفس و سازمان و مدیریت می‌پردازد. فصل دوم که مفصل‌ترین فصل این کتاب است با طرح مفاهیم اساسی انسان‌شناختی ملاصدرا در حکمت متعالیه آغاز می‌گردد. مساله اثبات وجود نفس در انسان، هویت نفس (حرکت جوهری و جسمانیه الحدوث و روحانیه البقا بودن نفس)، رابطه نفس و بدن (بدن را سایه نفس دانستن)، معرفی و دسته‌بندی‌های قوای نفس (نباتی، حیوانی و انسانی) به عنوان ابزار تدبیر بدن توسط نفس، مراتب وجودی (طبیعی، مثالی، عقلي و الهی) و ادراکی (احساس، تخیل، تعقل و وهم) نفس، اقسام فاعلیت نفس (مباحث جبر و قدرت و اختیار) از اهم این مباحث است. نویسنده سپس به سراغ نظریه اعتباریات می‌رود و پس از تشریح آن، از آن روزنی برای ورود به مساله سازمان و بعد اجتماعی نفس می‌یابد. وی معتقد است از آنجا که مدیریت و سازمان به عنوان علوم کاربردی شناخته می‌شوند و اعتباریات نیز همین خصیصه کاربردی را همراه دارد پس مشابهتی بین تلقی از این دو وجود دارد و مدیریت نیز یکی از مفاهیم اعتباری است که منشا جعل آن، تامین برخی نیازهای انسانی است. همچنین سازمان، شکلی اعتباری از ضرورت‌های کارکردی نهادهای اجتماعی است که برای پاسخ به آن ضرورت‌ها و نیازهای کارکردی جعل شده است. همچنین کارمند، مفهومی اعتباری است و از آن کارکردهایی مورد انتظار می‌باشد و مطابق نقش‌هایی که برای وی تعریف شده به نیازهای کارکردی پاسخ می‌دهد. از دید نویسنده انسان اعتبارساز، تحت تاثیر برداشتهای خود از مقولاتی مانند هستی، معرفت و انسان دست به انشا و جعل مفاهیم اعتباری مانند سازمان می‌زند. نویسنده در ادامه تلاش می‌کند با الگوگیری از مراحل سیر نفس فردی و نفس جمعی، برای نفس سازمانی نیز هویت‌سازی کند. به تعبیر دیگر، سازمان را نیز به مثابه نفس تلقی نماید که در تناظر با مراحل هستی نفس، برای آن هستی‌هایی مفروض گردد. همچنین با طرح بحث نفس فردی و جمعی در پی آن است که آیا می‌توان تصویری از سازمان داشت که به مثابه نفس انسانی و برآیندی از نفس سازمانی افراد باشد؟ لذا با بهره‌گیری از رویکرد رفتار سازمانی و نحوه استناد رفتار به سازمان، چنین استنتاج می‌کند که می‌توان پس از فرض وجود نفس برای انسان در سطح فردی و

جمعی، فرض وجود نفس سازمانی را هم متصور شد و آثاری را که بر آن دو، بار میشود بر نفس سازمانی نیز بار کرد (ص118). در نهایت متناسب با مراتب سیر نفس از جمادی به نباتی، حیوانی، انسانی و نهایتاً الهی مراتبی برای سیر نفس سازمانی از مادی به رشدیابنده، انطباق‌پذیر، ادراک‌کننده و عرفانی برمی‌شمارد. در فصل سوم نیز پس از مروری بر نظریه سیستم‌های بولدینگ، تلاش می‌کند با الهام از علم‌النفس فلسفی ملاصدرا، هر یک از مراحل سیر جوهری نفس فردی و سازمانی را با یکی از سطوح سیستم‌های بولدینگ مطابقت داده و نهایتاً سازمان الهی را که با استعاره سازمان به مثابه آیت‌اللهی معرفی میشود متناظر با سطح نهم سیستم‌های بولدینگ (سیستم‌های ناشناخته) معرفی کند.

به هر روی، این کتاب از حیث ورود عمیق و عالمانه به اندیشه‌های فلسفی ملاصدرا و استنتاج‌های مدیریتی از این اندیشه‌ها اثری بدیع و ارزشمند به حساب می‌آید، ضمن آنکه در مسیری دشوار و به شدت انتزاعی توانسته است به پرسش‌آغازین تحقیق پاسخ گوید. در عین حال، نقدهایی چند نیز بر کتاب قابل ذکر است. زبان کتاب در برخی از بخش‌ها خصوصاً در فصل دو برای خواننده رشته مدیریت (که احتمالاً مخاطب اصلی کتاب است) تا حد زیادی غامض و غیرقابل درک می‌شود. در واقع نویسنده نتوانسته برخی مباحث پیچیده فلسفی را به زبانی قابل فهم برای خواننده ناآشنا با فلسفه صدرایی بیان کند و این باعث گسست خواننده از کتاب در مقاطع میانی آن خواهد شد. برخی عبارات و موارد خصوصاً در فصل اول چندین بار و بدون ضرورت تکرار شده‌اند. در مواردی نیز ادعاهایی مطرح شده که نیاز به بحث و نقدی گسترده دارد و از حوصله این نوشتار خارج است. مثلاً نویسنده در فصل اول و در بیان چرایی نگارش کتاب پس از مرور دیدگاه فیلسوفان غربی در باب انسان و رابطه نفس و بدن و طرح دو گرایش کلی در این باب (ثنویت جوهری و وحدت جوهری) با ذکر دلایلی مطالعه انسان در سطح فردی را خارج از حوزه مطالعه خود بیان می‌کند اما بلافاصله و در سطوری دیگر، در چرخشی عجیب محور بحث را علم‌النفس فلسفی ملاصدرا قرار می‌دهد که غالب آن نیز سطح فرد است و دلایلی برای این چرخش می‌آورد که چندان قانع‌کننده نیست. رویکرد نویسنده در این اثر از خرد به کلان و از فرد به سازمان و جامعه است و در فضای مباحث رفتاری رویکرد صحیحی به شمار می‌رود اما ادعای استنکاف وی از پرداختن به انسان در سطح فرد کمی عجیب به نظر می‌رسد. یا بحث اعتباری بودن سازمان و دانش مدیریت که مبنای جمع‌بندی نویسنده در فصل دوم است و در اینجا نیز بدان مختصراً اشاره شد. در فصل سوم نیز مدیریت را نه یک رشته علمی یا میان‌رشته‌ای بلکه شکل و قالب کاربردی نظریه‌های

دیگر علوم خوانده شده است و نهایتاً اینکه نظریه سازمان الهی و استعاره سازمان به عنوان آیت‌الهی با گزاره‌هایی که برای تشریح آن رایج شده، فارغ از آنکه به لحاظ نظری حائز توجه است اما در مقام عمل چه ظرفیت‌هایی برای تحقق و عینیت دارد؟ با این همه، کتاب «انسان سازمانی مبتنی بر علم‌النفس فلسفی» اثر دکتر ابوالفضل گایینی که چاپ نخست آن در تابستان 1398 به همت انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به بازار نشر عرضه شده است، اثری پژوهشی و غنی است که به حوزه مہجور فلسفہ مدیریت پرداختہ و مطالعہ آن می‌تواند برای استادان و دانشجویان دکتری رشته مدیریت، مفید و زمینہ‌ساز اندیشہ و بحث‌های جدی باشد.

منبع: روزنامه اعتماد 26 مهر 1401 خورشیدی